

نژادپرستی از نوع مانقورتیسم!

در جواب مصاحبه آقای سید جواد طباطبایی در مجله مهرنامه و دیگر رسانه‌ها

• حسن راشدی^۱

شاید بعضی‌ها مفهوم واژه «مانقورت» را به درستی ندانند، ولی تصور ما بر این است که آقای دکتر سید جواد طباطبایی معنی و مفهوم آنرا می‌داند، چرا که رمان مشهور «روزی به درازای یک قرن» چنگیز آیتماف، نویسنده مشهور قیرقیز که در دنیا خوانندگان پرشماری دارد، در ایران نیز بسیاری خوانده‌اند را احتمال می‌دهیم ایشان نیز خوانده باشند.

در این رمان، «مانقورت» به افرادی اطلاق می‌شود که بر هویت خود بیگانه‌اند و حتی پدر و مادر خود را هم نمی‌شناسند و قصد کشتن آن‌ها را هم دارند.

در رمان «روزی به درازای یک قرن» یوان یوان‌ها بیگانگان متجاوز بی‌رحمی که دشمنی دیرینه با نایمان‌ها دارند، با حمله‌های ناگهانی، افرادی را از بین آنها ربوده به اسیری می‌گیرند. آن‌ها این اسیران را در بیغوله‌ها نگهداشته و سرهای آنها را از ته می‌تراشند و بر سر تراشیده آنها پوست گردن شتر تازه ذبح شده و تازه بالغی کشیده محکم می‌بندند تا موهایی که از سر این اسیران رشد می‌کند وارونه رشد کرده بر پوست سرشان فرو رود. با رشد موها و فرو رفتن هر چه بیشتر موها بر داخل پوست سر، زجر و شکنجه اسیران به حدی می‌رسد که ۸۰٪ آنها می‌میرند و فقط ۲۰٪ آنها زنده می‌مانند که این زنده‌ماندگان، دیگر هویت، گذشته و هر چیزی که در ذهن داشته‌اند را فراموش می‌کنند و تبدیل به موجودی می‌شوند که هر دستوری از طرف اربابان خود بگیرند بی‌چون و چرا اجرا می‌کنند. این‌ها حتی در صورت روبرو شدن با پدران و مادران خود، آن‌ها را نمی‌شناسند و به قصد کشتن آن‌ها، تیر از کمان

^۱ آراشدیرماجی، بازار (rashidi54@yahoo.com).

رها می‌کنند. به این افراد «مانقورت» می‌گویند که امروزه به عنوان یک واژه، وارد ادبیات، بخصوص ادبیات ترکی شده است.

در دنیای مدرن امروز دیگر کسی را به این شکل بی‌هویت نمی‌کنند، بلکه از راه‌های مدرن بسیاری که در آن شکنجه جسمی نباشد اما موثرتر از طریقه مانقورت سازی باشد استفاده می‌کنند.

در رمان «روزی به درازای یک قرن» آیا مانقورت‌سازی به آن شکل غیر انسانی که چنگیز آیتاماف نویسنده چیره دست قیرقیز آن را به تصویر کشیده وجود داشته و یا ساخته ذهن پویای خالق این رمان است، چیزی نمی‌دانیم، اما امروزه «مانقورت» واژه شناخته شده از انسانی است که پشت به هویت، موجودیت و داشته‌های معنوی خویش کرده و از خود بیگانه باشد.

دکتر شریعتی هم در کتاب «الیناسیون و یا از خود بیگانگی» تعبیری روان، ساده اما معنی‌دار از «خودبیگانگی» دارد که عین نوشته ایشان را در اینجا می‌آوریم:

«وقتی یک روشنفکر با «خویشتن» می‌گسلد و این خویشتن عبارت از تاریخ و فرهنگ و سنت و زبان و ادب و محتوای ملت یعنی ملیت وی است و ناچار، خلاء وجودی خود را با محتوای فرهنگی دیگری پر می‌کند، انسانی بیگانه با خویش می‌شود و این «غیر» همچون «جن» در ماهیت و شخصیت ملی او رسوخ و حلول می‌نماید و آنگاه او عوضی نظر می‌دهد و راه را هم عوضی انتخاب می‌کند و عوضی عمل می‌کند. چون به تعبیر عامیانه اما پر معنی، او به راستی یک «آدم عوضی» است. چنین آدمی فرق نمی‌کند که یک تحصیل کرده باشد یا فقط متجدد، مارکسیست باشد یا لیبرالیست، دست چپی باشد و یا دست راستی، این مارکها همه به مثابه برجسب‌هایی است به روی ظرفی که درونش هیچ چیز ندارد.»^۲

مصاحبه آقای سید جواد طباطبایی در مجله مهرنامه آیینۀ تمام نمای فردی است که بیگانه با هویت خویش است. ایشان نه تنها بیگانه با زبان، فرهنگ، هویت و موجودیت ترکی و آذربایجانی خویش است حتی آنچنان در افکار نژادگرایانه از نوع مانقورتیسم گرفتار است که بی‌توجه به مقام و موقعیت خویش به عنوان استاد دانشگاه با داشتن مدرک دکترای فلسفه، شخصیت خود را در حد و اندازه وب‌گردی ساده و غرق در رؤیای لذت نژاد و زبان برتر که به علت نداشتن استدلال، کامنت‌ها و نظرات خود را همراه با توهین و فحش و ناسزا بر پای مقاله‌ای در سایت و یا وبلاگی قرار می‌دهد، به نمایش می‌گذارد!

آیا بکارگیری جمله «پان‌ترکیسم ملغمه‌ای از بی‌سوادی و بی‌شعوری است» در تیتراژ این مصاحبه، جز نشان دادن خشم و انزجار درونی فردی جزم‌اندیش که بدون ارائه دلیل و برهان در ردّ تئوری «پان‌تورکیسم» و پان‌های دیگر، چیز دیگری را به نمایش می‌گذارد؟

^۱ من مایل نبودم در تعریف «از خودبیگانگی» از کلمه و تعبیر «آدم عوضی» و کلمات اینچنینی استفاده شود، اما چون نمی‌توانستم دست در نوشته دکتر شریعتی ببرم مجبور به آوردن این پاراگراف با متن اصلی شدم.

«پان تورکیسم» هم مکتبی است مثل «پان ایرانیسم»، «پان فارسیسم»، «پان ژرمنیسم»، «پان اسلاویسم»، «پان عربیسم» و پان‌های دیگر که برای خود مانیفست و استدلالاتی دارد که البته طرفداران چندانی هم در دنیا ندارد.

اما به خوبی می‌دانیم در ایران، حداقل حزب و تشکیلاتی به نام «پان تورکیسم» که هویت‌طلبان ترک آن را تشکیل داده باشند و در چارچوب آن فعالیت کنند، وجود ندارد. حتی من در حال حاضر در دنیا هم حزب و تشکیلاتی به نام «پان تورکیسم» نمی‌شناسم که عده‌ای تحت لوای آن فعالیت کنند، اما حزب «پان ایرانیسم» که در حقیقت همان «پان فارسیسم» است را هم من می‌شناسم و هم جناب آقای سید جواد طباطبایی که در داخل همین ایران، چه در زمان رژیم گذشته و چه اکنون فعالیت می‌کرد و می‌کند و رهبر این حزب هم در زمان پهلوی دوم نماینده مجلس آن زمان، آقای محسن پزشکیور بود و بعد از انقلاب اسلامی هم ایشان تا زمان درگذشتشان در سال ۱۳۸۹، همچنان ریاست آن را به عهده داشت و در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی نامه سرگشاده بلند بالایی هم از طرف این حزب و توسط آقای پزشکیور در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۳۰ به رئیس جمهور ارسال شده بود.^۳

آیا آقای سید جواد طباطبایی تا به حال همین جمله مشهور خودش را در مورد این حزب بکار برده و «پان ایرانیسم» را «ملغمه‌ای از بی‌سوادی و بی‌شعوری» نامیده است؟

آقای طباطبایی می‌گوید: «زبان‌های محلی ایران از لحاظ فرهنگی فاقد اهمیت‌اند و بیش از این قابلیت بسط و گسترش ندارند.»

احتمالاً منظور آقای طباطبایی از گفتن زبان‌های محلی، بیشتر زبان ترکی باشد. در درجه اول باید گفت زبان ترکی آذربایجانی زبان محلی نیست، زبان محلی تعریف خاص خود را دارد که آقای طباطبایی حداقل تعریف آن را باید بدانند و ترکی در دایره تنگ این قالب نمی‌گنجد. زبان ترکی، زبان ملی ترکان ایران و زبان فارسی هم، زبان ملی هم‌کشوریهای فارس زبان و زبان دولتی و رسمی کشور است.

زبان ترکی در ایران گستره‌ای به وسعت یک کشور کوچک هم نه، گستردگی یک کشور متوسط را دارد. اگر دلایل و مستندات هویت‌طلبان و فعالین فرهنگی - مدنی آذربایجان در مورد آمار جمعیت ترکان ایران را هم نادیده بگیریم حداقل گفته وزیر امور خارجه ایران آقای دکتر صالحی در ۲۸ دی ماه سال ۱۳۹۰ در دیدار با وزیر امور خارجه ترکیه احمد داوود اوغلو را نمی‌توان نادیده گرفت که گفتند: «نزدیک به چهل درصد ایرانیان به زبان ترکی سخن می‌گویند.»

^۳ این نامه تحت عنوان: «نامه سرگشاده سرور محسن پزشکیور (پندار) رهبر پان ایرانیسم به جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران» که در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۳۰ ارسال شده و در قسمتی از صفحه اول آن چنین آمده بود: من بنام یکی از فرزندان این ملت بزرگ و ستم کشیده و بنام نخستین سرباز و کوشنده جبهه نبرد «پان ایرانیسم»... این نامه سرگشاده را به سوی شما می‌فرستم.

گفته وزیر امور خارجه ایران در مورد کثرت جمعیت ترکان ایران اشتباه لسانی و یا بلوف سیاسی نیست، بلکه حقیقی است آشکار که متکلمین این زبان با دارا بودن حداقل ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران که حقوقشان باید برابر و مساوی با حقوق هم‌کشوریهای فارس زبان در کلیه ابعاد کشور از لحاظ مادی و معنوی و از کلیه امکانات آن باشد و زبانشان به عنوان دومین زبان رسمی کشور، هم‌تراز و موازی با زبان فارسی در کشور از ابتدایی تا پایان دانشگاه تدریس شود؛ عملاً این جمعیت ۳۰ میلیونی حقوق زبانی و فرهنگی به اندازه جمعیت ۱۵۰ هزار نفری اقلیت ارمنه ایران هم ندارند که از مقطع ابتدایی تا پایان دانشگاه به زبان مادری خود تحصیل می‌کنند.

در کجای جهان دیده شده زبان ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۷۵ میلیون نفری یک کشور را زبان محلی بنامند و در کجای دنیا دیده شده این جمعیت ۳۰ میلیونی در حد ابتدایی هم از حق تحصیل به زبان خود محروم باشد و وقتی این جمعیت بخواهد از حق خدادادی خود برای تحصیل به زبان خود حرفی بزند او را «پان» بنامند!

من می‌خواستم از آقای طباطبایی بپرسم، اطلاعات ایشان در مورد زبان ترکی چقدر است که چنین فتوایی می‌دهند، آیا ایشان می‌دانند در زبان ترکی چند زمان وجود دارد که از عدم قابلیت بسط و گسترش آن صحبت می‌کنند، اصلاً ایشان می‌توانند ساده‌ترین فعل ترکی را در ساده‌ترین زمان آن صرف کنند؟

به نظر می‌آید اطلاعات ایشان از زبان ترکی در حد «منظومه حیدربابایا سلام» استاد شهریار باشد. ایشان حتی نام کتاب مشهور و حماسی ترکان را که به عقیده بسیاری از دانشمندان و ادیبان دنیا یکی از شاهکارهای زیبای ادبی چند قرن گذشته است و «دده قورقود» نام دارد، «دده گورگوت» می‌نویسد!

ایشان اگر نام این کتاب را به تمسخر «دده گورگوت» می‌نویسد، نشان می‌دهد شخصیت ادبی و دانشگاهی ایشان در چه حد و اندازه است! ولی اگر چنین نباشد، من حدسم بر این است که ایشان حتی جمله‌ای هم از این کتاب را نخوانده است و اگر جمله‌ای و یا پاراگرافی از آن خوانده باشد، چیزی از آن درک نکرده است، شاید هم اصلاً این کتاب را ندیده باشد، فقط نام آنرا شنیده باشد آنهم به آن شکلی که تلفظ کرده است!

ایشان در این مصاحبه مکرراً هویت طلبان ترک را «پان ترک» می‌نامد که خواستار اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی و تحصیل به زبان ترکی خود در ایران هستند. من احتمال نمی‌دهم که سواد ایشان در حدی پائین باشد که نتواند تحلیلی از مفهوم «پان تورکیسم» داشته باشد. اما «پان تورکیست» نامیدن کسانی را که خواهان تحصیل به زبان مادری خود ترکی در محدوده جغرافیایی سیاسی ایران هستند، از عدم اعتقاد ایشان و بسیاری از آن‌هایی که ادعای روشنفکر و دموکرات بودن را هم یدک می‌کشند به کمترین حقوق انسانی میلیونها انسان ترکی است که از کمترین حقوق زبانی و فرهنگی هم در وطن خود برخوردار نیستند.

ایشان در جایی می‌گوید: «آذربایجانی‌ها ترک نیستند بلکه ایرانیانی هستند که به یکی از زبانهای مشتق از ترکی سخن می‌گویند.»

جناب آقای طباطبایی! تعریف حضرتعالی از «ایران» چیست و ایرانیان را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا شما هم مثل راسیسم فارس، ایران را مساوی فارس می‌دانید؟

اگر تعریف شما از ایران مثل آنها باشد، بزرگترین خیانت را خود شما به ایران می‌کنید که ظاهراً نشان می‌دهید به اتحاد و یکپارچگی آن خیلی علاقمند هستید، ولی اگر چنین نیست باید ترک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچها، کردها و عرب‌های این سرزمین را هم ایرانی به حساب آورید.

ایران کشور کثیرالمله‌ای است که در آن ملل و اقوام مختلف با زبانها و فرهنگهای متنوع و رنگارنگ زندگی می‌کنند و ایران زمانی ایران است که ملل و اقوام آن، خود را نه از بیرون و در ظاهر، بلکه از درون، ایرانی بدانند و نمودهایی از زبان، فرهنگ، تاریخ، ادبیات، آداب، رسوم، هویت و شخصیت ادبی و تاریخی و هنری خود را در همه ابعاد کشور و در رسانه‌های گروهی چون رادیو- تلویزیون، کتابهای درسی و غیر درسی، سینما، تئاتر، مطبوعات و غیره لمس کنند.

ولی اگر شما هم مثل بعضی‌ها ایران را در چارچوب زبان فارسی تعریف می‌کنید و ورزشکاران ایرانی اعزامی به کشورهای خارج را که ترکیبی از جوانان با استعداد ملل و اقوام مختلف کشور است زیر شعار «ستارگان پارسی» و «شاهزادگان پارسی» می‌فرستید^۴ و همه ملل و اقوام کشور را با زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع، زیبا و غنی‌شان خرده فرهنگ نامیده می‌خواهید آنها را در «دیگ فارس‌سازی» ذوب و یکدست کنید، مطمئن باشید شعاری که در بازی بین تیم تراکتورسازی و الجزیره امارات، در ورزشگاه تبریز در اسفندماه سال ۱۳۹۲ بر روی بَتر بزرگ و به زبان انگلیسی نوشته شده و به نمایش درآمد، تحت تأثیر همین تعاریف و برداشت‌های پارسی‌سازی و آریا محوری جنابعالی و همفکران شما بوده است!

جناب آقای دکتر طباطبایی شما که می‌فرمایید «کل منابع ادبی موجود آذری [ترکی] را می‌توان در دو ترم در دانشگاه برای پان ترکیست‌ها تدریس کرد» چقدر از منابع ادبیات زبان ترکی آگاهی دارید؟

آیا نام کتاب «دیوان لغات التُّرک» محمود کاشغری به گوشتان خورده است که در قرن پنجم هجری و هزار سال پیش نوشته شده و به تعبیر اغلب دانشمندان اولین دایره‌المعارف دنیاست که اولین نقشه رنگی جهان را هم به همراه دارد، آیا چیزی از کتاب ترکی قوتادقو بیللیک (علم اقتدار و سعادت سال ۴۴۸ هـ ق)، عتبه‌الحقایق (قرن ۶ هـ ق) دیوان حکمت، قصص الانبیاء، اوغوزخان داستانی (قرن ۷)،

^۴ در جام جهانی ۲۰۰۶، ورزشکاران ایرانی را با شعار «ستارگان پارسی» و در سال ۲۰۱۱ در جام ملت‌های آسیا ورزشکاران ایرانی اعزامی به قطر را با شعار «شاهزادگان پارسی» فرستادند و در بازی برزیل هم «شیران پارسی» شعار ورزشکاران اعزامی ایران به این کشور بود.

صالح‌العجم هندوشاه نخجوانی (قرن ۷ هـ ق) نهج‌الفرادیس، معین‌المیرید (قرن ۷ هـ ق)، محبت‌نامه خوارزمی (قرن ۸ هـ ق) مقدمه‌الادب زمخشری (قرن ۶ هـ ق)، رونق‌الاسلام (قرن ۹ هـ ق) الادراک للسان‌الترک (قرن ۷)، دیوان‌های علیشیر نوایی، حبیبی، خلیلی، نسیمی، فضولی، ختایی، قاضی ضریر، شیخ انوار، تاثیر تبریزی، ملاپناه واقف، ودادی، میرزا شفیع واضع، حکیم هیدجی زنجانی، محمدباقر خلخالی، خورشید بانو ناتوان، سید عظیم شیروانی، مختومقلی فراغی، حکیم تیلیم خان ساوه‌ای، مأذون قشقای، نباتی، صابر و ده‌ها شاعر و نویسنده دیگر که به ترکی اثر آفریده‌اند اطلاع دارید؟

آیا می‌دانید کتیبه‌ای عظیم از نادرشاه در کلات نادری خراسان، هم اکنون هم مثل خورشید می‌درخشد که با آن عظمت، شعر ترکی را در دل خود جای داده است، آیا از فرهنگ لغات ترکی - فارسی سنگلاخ دوره نادری اطلاعی دارید؟

از ادیبان و نویسندگان معاصر ترک جز استاد شهریار چه کسی را می‌شناسید؟ آیا از شعرا و ادیبان قشقای، خراسانی، همدانی، ساوه‌ای، قزوینی، اراکی و حتی فریدن اصفهان که به زبان ترکی اثر آفریده‌اند، آنهم در شرایطی که حتی به اندازه کلاس اول ابتدایی هم حق تحصیل به زبان ترکی خود در مدرسه نداشتند، کسی را می‌شناسید؟

آیا همه این آثار را در دو ترم دانشگاهی می‌توان برای «پان تورکیست‌ها» تدریس کرد؟

آیا جنابعالی چیزی از ادبیات آذربایجان شمالی، شعرا و نویسندگان می‌دانید؟

آیا خبر دارید که اولین اپرای دنیای شرق در آذربایجان شمالی و توسط عزیز حاجی بیگلی ۱۱۰ سال پیش به زبان ترکی آفریده شده، آیا چیزی از موسیقی و شور امیروف آذربایجانی می‌دانید که آقای شاملو شاعر معروف ایرانی آنرا اثر خارق‌العاده‌ای نامیده، آیا می‌دانید هابیل علی‌اوف چه غوغایی در کمانچه بپا می‌کرد که تحسین استاد شجریان را بر می‌انگیخت و آقای دکتر طباطبایی خبر دارید که جایزه نوبل ادبیات با اثر «منیم آدیم قیرمیزی» (نام من سرخ - در سال ۲۰۰۶ میلادی) به نویسنده ترک، اورحان پاموق تعلق گرفت؟

آیا فکر می‌کنید همه اینها در دو ترم دانشگاهی قابل تدریس است، آنهم برای پان تورکیست‌ها؟!

آیا دانشگاه‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه با دو ترم دانشگاهی دانشجویانشان را در زبان و ادبیات ترکی فارغ‌التحصیل می‌کنند؟

نگوئید ادبیات و آثار آن کشورها ربطی به ترک‌های ایران ندارد، زبان و ادبیات مرز سیاسی نمی‌شناسد مگر در ایران استادان دانشگاه و دانشجویان ایرانی اثر رودکی را مطالعه و تدریس و تحصیل نمی‌کنند؟

رودکی که ایرانی نیست، رودکی تاجیک و نهایتاً یک افغانستانی است، این کشورها هم کشورهای دیگری هستند.^۵ مگر شما آثار مولوی را در دانشگاه به دانشجویان تدریس نمی‌کنید، مولوی زاده بلخ است و از خانواده ترک خوارزمشاهی و بزرگ شده قونیه و ترکیه امروز، و در آنجا هم مدفون است، مگر اشعار فارسی وی را در دانشگاه‌های ایران تدریس نمی‌کنند؟

زبان ترکی و ادبیات ترکی در هر کجای جهان آفریده شده باشد، متعلق به گنجینه ادبیات همه ترک‌هاست. در ایران هم اگر امکان تحصیل به زبان ترکی در طول ۹۰ سال گذشته بود، چه بسا آثار ادبی سترگ‌تر از آثار عزیز نسین، یاشار کمال، ناظم حکمت و اورحان پاموق به زبان ترکی آفریده می‌شد.

در ایران امروز بسیاری از نامداران معاصر آثار فارسی هم از ترکان ایران هستند، چرا که وقتی انسان اجازه تحصیل به زبان خود نداشته باشد، طبعاً استعداد خود را هر چند سخت هم باشد به شکلی، در زبانی که اجازه تحصیل به او می‌دهند بروز می‌دهد. صمد بهرنگی، شاملو، دکتر رضا براهنی، دکتر غلامحسین ساعدی و بسیاری دیگر نمونه‌هایی از همین نخبگان هستند.

استاد شهریار اگرچه در زبان خود تحصیل نکرده بود، اما اثر حیدربابایش که به زبان ترکی آذربایجانی سروده به دهها و به روایتی به ۹۶ زبان زنده دنیا ترجمه شده است و در اثر فارسی هم سرآمد شعرای معاصر ایران است.

جالب است که آقای طباطبایی می‌فرماید: «دولت‌های ایران [که البته منظور ایشان احتمالاً از زمان حاکمیت رضا شاه به بعد است] از بسیاری از دولت‌های اروپایی مانند فرانسه که بعد از انقلاب با یک سیاست خشن فرهنگی همه زبان‌های رایج را از بین برده و یکسان سازی کرده بهتر عمل کرده است.»

جناب آقای طباطبایی چه خشونت‌ی بالاتر از این می‌شود به ترک‌های ایران با میلیون‌ها جمعیت که به تعبیر بعضی‌ها بیشتر از فارس زبانها هستند روا داشت که بیشترین تحقیرها و توهین‌ها در حق آنها از طرق مختلف چه دولتی و چه غیر دولتی شده و اجازه تحصیل ابتدایی هم به زبان خودشان به آنها داده نشده و مناطقشان را که مستعدتر از مناطق دیگر ایران برای توسعه و ترقی است در فقر اقتصادی نگه داشته‌اند.

آیا می‌دانید در رژیم پهلوی برای فارسیزه کردن کودکان شیر خواره آذربایجان طرحی دادند که اطفال شیرخواره آذربایجانی در شیرخوارگاههایی که گردانندگان و کارکنان آن فارسی زبان باشند نگهداری

^۵ نگویید افغانستان و تاجیکستان زمانی جزئی از ایران بود. اصلاً در زمانی که رودکی شاعر بود، کشوری به نام ایران وجود نداشت. در ثانی در آن زمان امرای سامانی بر مناطق ایران امروزی حاکمیتی نداشتند، ثالثاً مرزهای سیاسی کشورها همیشه ثابت نیست. زمانی و قبل از میلاد ایران امروزی جزئی از امپراتوری سلوکی، زمانی قسمتی از خلافت اسلامی و نهایتاً بخشی از امپراتوری بزرگ ترکان بود و عراق عجم، خراسان، فارس، کرمان، آذربایجان و آسیای صغیر هم ممالکی از مملکت‌های حکومت‌های این امپراتوری بزرگ بودند و نامی از ایران هم در آن زمان نبود.

شوند و مادران آذربایجانی فقط حق داشته باشند بدون اظهار محبت مادرانه به زبان ترکی به شیرخواره-هایشان، فقط حق شیردهی به فرزندان خود داشته باشند!

در کجای تاریخ جهان این عمل وحشیانه و غیر انسانی دیده شده است که نمونه‌اش از مغز معیوب راسیست‌های فارس در دنیای معاصر تراوش می‌کند؟

حتماً شما هم این طرح «ماهیار نوایی» را که در قالب کتابی منتشر شده و تقدیم به پدر تاجدار رضا شاه کبیر! شده است را خوانده‌اید و ادامه راه ایشان را در وقف نامه دکتر محمود افشار به شکل دیگری به نیابت آقای جواد شیخ‌الاسلامی دیده‌اید که حتی این دیدگاه از طرف آقای شیخ‌الاسلامی تا بعد از انقلاب اسلامی هم ادامه داشته است!^۱

آقای طباطبایی می‌گویند: "آذربایجانی‌ها ترک نیستند، بلکه ایرانیانی هستند که به یکی از شاخه‌های زبانی مشتق از ترکی سخن می‌گویند؛ مهاجران ترکی یا ترکمانی که به تدریج در مناطق روستایی آذربایجان ساکن شده بودند به تدریج با ساکنان اصلی درهم آمیخته و در آن مستحیل شده‌اند. حتی امروزه رگه‌های ظاهر ترکی را در ساکنان برخی روستاها می‌توان دید، اما در شهرهای بزرگ چنین نیست."

آقای طباطبایی! قبلاً گفته شد که تعریف شما از ایرانی بودن چیست که ترک‌های ساکن ایران را غیر ایرانی می‌دانید. از این گذشته اگر ترک‌ها مهاجرانی بودند که به تدریج در داخل ساکنان اصلی در هم آمیخته و در آن مستحیل شده‌اند، پس چرا این باصطلاح ساکنان اصلی، ترک‌ها را در خودشان مستحیل کردند، ولی زبان ترکی‌شان را در زبان باصطلاح «آذری» مستحیل نکردند؟

اگر به تصور شما ترکان مهاجر در اقلیت بودند و در میان باصطلاح آذریهای اکثریت آذربایجان مستحیل شدند، باید زبان ترکی این مهاجرین اقلیت هم در داخل زبان باصطلاح آذری مستحیل می‌شد و زبان کنونی مردم آذربایجان، زبان آذری مورد ادعای احمد کسروی و طرفدارانش می‌شد نه ترکی!

آیا تصور نمی‌کنید که قضیه کاملاً بر عکس بوده و اگر همه ترکان آذربایجان هم مهاجر بوده باشند و هیچ مشترکات زبانی با بومیان چند هزار ساله سومری، ایلامی، اورارتویی، قوتی، لولویی، ماننایی و غیره هم نداشته باشند، باز تعداد مهاجران ترک به آذربایجان و دیگر مناطق ایران به حدی زیاد بوده که اگر ساکنانی از نوع زبان پهلوی و یا باصطلاح آذری غیر ترکی هم در آذربایجان و دیگر مناطق ترک ایران

^۱ من شخصاً این کتاب «ماهیار نوایی» که در آن طرح فارسیزه کردن کودکان شیرخواره ترک آذربایجانی را با وحشیانه‌ترین طریق ارائه می‌دهد در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۳ خوانده‌ام و مو بر تنم راست شده است! ادامه این راه در وقفنامه دکتر محمود افشار به شکل دیگری که نام «مدرسه‌های مادرانه در آذربایجان» بر آن گذاشته، آمده است (پنج وقفنامه صص: ۲۸-۲۷). تفکر راسیستی جواد شیخ‌الاسلامی هم در همین زمینه در مجله آئینه (سال هفتم، منتشره در سال ۱۳۶۰، شماره های سوم، چهارم) آمده است.

بوده بر اثر کثرت ترکان، ساکنین غیر ترک این مناطق به حالت اقلیت در آمده و خود و زبانشان هم در داخل ترکان مستحیل شده از بین رفته‌اند.

حال چطور می‌توان ترکان و زبان ترکی تاریخی را که از اراک و همدان و ساوه گرفته تا ابهر و زنجان ادامه یافته و از تبریز و اردبیل و باکو گذشته به دربند قفقاز منتهی می‌شود را آذری از نوع غیر ترکی نامید و زبانی را که اثر و نشانی از آن در میان ترکان این مناطق وسیع نیست به آذربایجان تحمیل کرد؛ آیا اینهمه ترکی که به قول شما به آذربایجان مهاجرت کرده و در آن ساکن شدند آب شده رفتند زمین و فقط آذریهایش باقی ماندند؟

چه فرقی بین روستائیان آذربایجان با شهری‌هایش هست که فکر می‌کنید آثار ترکها در روستاها دیده می‌شود ولی در شهرها نه؟ اگر دنبال این جور فرقه‌ها هستید، در مناطق کویری و فارس‌نشین از این فرق‌ها بیشتر می‌توانید پیدا کنید. از این گذشته، در دنیای مدرن امروز دیگر دنبال نژاد گشتن فقط در بین مهاجرین و نژادپرستان عقب مانده رواج دارد که امیدوارم شما از آن گروه نباشید. در دنیای امروز اعاده حقوق انسانها را با نژاد و گذشته‌شان نمی‌سنجند. جهان دموکراتیک و انسانهای آزاده امروز به دنبال بر آورده شدن حقوق انسانی تمام بشریت در روی زمین بدون توجه به رنگ پوست و نژاد و زبان و گذشته‌شان هستند.

اصلا فرض کنیم ترکان از دو سال پیش از خواب بیدار شده و دیده‌اند زبان آنها با جمعیت ۳۰ میلیونی‌شان در ایران ترکی شده است، آیا این جمعیت نباید حقوق زبانی و فرهنگی به نسبت جمعیتشان در ایران داشته باشند؟

آقای طباطبایی! شما انسان‌های دیگری را هم به تحقیر و تمسخر گرفته‌اید، اما بدانید همان جمهوری آذربایجانی که رئیس آن را بی‌سواد خوانده‌اید رشد اقتصادی‌اش در طول ۱۳ سال گذشته بیشترین رشد اقتصادی جهان را داشته و فقط قابل مقایسه با رشد اقتصادی چین بوده است و درآمد سرانه سالانه این کشور که در سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۳ فقط حدود ۳۰۰ دلار در سال بود در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۶۰۰۰ دلار در سال رسیده که در این سال درآمد سرانه ایران ۴۳۰۰ دلار بود. جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۲ میلادی، ۹ ممیز ۳ درصد رشد اقتصادی داشته است.^۷

۱۵ سال پیش شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان را با امروز مقایسه کنید، آنوقت فرق توسعه و پیشرفت را خواهید دید و این در حالی است که مردم جمهوری تاجیکستان فارسی زبان که همزمان با آذربایجان از یوغ شوروی آزاد و مستقل شدند، هم اکنون با فقر و تنگدستی روزگار می‌گذرانند.

اکنون می‌نویسد که ... بیش از نیمی از جمعیت هفت میلیون و ۷۰۰ هزار نفری این کشور با روزی کمتر از دو دلار زندگی می‌کنند. و در زمستان بیشتر روستاهای این کشور تنها دو ساعت در روز برق

⁷ <http://yurddash.arzublog.com/yarparq-23668.html>

دارند. برای بیشتر تاجیک‌ها، زندگی یک مبارزه است!^۸ بنا به ادعایی، مسئولین این کشور فقیر ۱۱۲۱ کیلومتر مربع از خاک سرزمین خود را هم به نوعی به کشور چین فروخته‌اند!^۹

با همه این احوال، ملت ترک آذربایجان بدون توجه به آهنگ‌های بد صدای بعضی‌ها با عزم و اراده و ایمان کامل و با احترام تام به همه زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع و رنگارنگ ملل و اقوام ایران و بدون دادن ارجحیت به زبان و نژاد خاص و موهوماتی از این قبیل، برای رسیدن به حقوق مادی و معنوی خود و با اعتقاد به برآورده شدن حقوق همه ملل و اقوام کشور از تحصیل به زبان مادری گرفته تا احقاق حقوق کلی دیگر به نسبت کثرت جمعیت ملیت‌های ساکن ایران چه ترک و فارس و غیره، از راه‌های مدنی و دموکراتیک تلاش خواهد کرد ■

^۸ <http://www.tabnak.ir/fa/news/239980/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D9%87%D8%B1%D9%88%DB%8C%DB%8C%D9%86-%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%DA%A9%D9%86%D8%AF>

^۹ <http://www.tabnak.ir/fa/news/147424/%D8%B1%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%B1-%D9%82%D8%A7%D8%AC%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%A7%D8%AC%DB%8C%DA%A9%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D8%B1%D8%B6%DB%8C-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%B4%D8%A7%D9%86>